



Assessing the Evidentiary Value of Films and Photographs in Proving Illicit Relationships (A Critique of the Judgment of Branch 24 of the Supreme Court)

Dr. Javad Soltani Fard 

Assistant Professor, Department of Fiqh and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran

Seyyed Omid Mousavi  (Corresponding Author)

PhD Candidate, Department of Fiqh and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran

Email: s.o.muosavi@gmail.com

Abstract

Today, technology has become deeply embedded in everyday human life in its various forms. Electronic data (particularly films and photographs, among the most widely used forms of technology) play a prominent role in diverse aspects of individuals' personal and social lives. One such area concerns the evidentiary value of films and photographs as independent means of proving claims before the courts; an issue that needs to be examined and justified. The present research, conducted using a descriptive-analytical method, demonstrates that reliance on information obtained by the adjudicator through viewing films and photographs is conditional upon establishing the validity of the adjudicator's personal knowledge. However, such validity cannot be established. Assuming that the validity of the adjudicator's knowledge is accepted, this alleged evidence will not be efficacious in case of illicit relationships given the constitutive nature of evidence in these cases. Even setting aside the constitutive nature of evidence, films and photographs cannot serve as admissible evidence, because knowledge derived directly from sensory perception is considered valid, whereas information obtained by viewing films and photographs constitutes non-sensory knowledge and therefore lacks evidentiary validity. A view of the research trajectory of the present study, the judgment of Branch 24 of the Supreme Court, in which reliance was placed on films and photographs, is examined and critiqued.

Keywords: the adjudicator's knowledge, means of proof of claims, the constitutive nature of evidence, illicit relationship.



Authors retain the copyright. This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



افشور

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

سال ۵۸ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۴۵ - تابستان ۱۴۰۵، ص ۱۰۶ - ۸۳

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲



شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۴

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfiqh.2025.93078.1952>

نوع مقاله: پژوهشی

اعتبارسنجی کارایی فیلم و عکس در اثبات رابطه نامشروع (نقد رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور)

دکتر جواد سلطانی فرد ^{ID}

استادیار گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران

سیدامید موسوی (نویسنده مسئول) ^{ID}

دانشجوی دکتری گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران

Email: s.o.muosavi@gmail.com

چکیده

ورود روزافزون داده‌های تصویری به فرایندهای قضایی، چالش‌های نوینی را در نظام ادله اثبات دعوا پدید آورده است. این پژوهش با هدف اعتبارسنجی کارایی فیلم و عکس در جرائم منافی عفت، به نقد مبانی رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور در استناد به لوح فشرده برای نقض حکم برائت می‌پردازد. یافته‌های این تحقیق توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که اولاً، وظیفه قاضی احراز حقیقت قضایی بر پایه مستندات پرونده است و علم شخصی خارج از آن وجاهت ندارد. ثانیاً، حتی با فرض پذیرش حجیت عام علم دادرس، در جرائم منافی عفت به دلیل سیاست شرعی بزه‌پوشی و مفاد ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر ممنوعیت تعقیب و تحقیق، ادله شرعی اقرار و شهادت (موضوع مواد ۱۷۲ و ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی) «موضوعیت» دارند و علم قاضی نمی‌تواند جایگزین آن‌ها شود. ثالثاً، حتی با فرض طریقت ادله، آگاهی حاصل از فیلم و عکس به دلیل واسطه‌های فنی و امکان تحریف، تقطیع، جعل و تولید محتوای مصنوعی، به‌ویژه با فناوری دیپ‌فیک، علمی «حدسی» است نه «حسی»؛ از همین رو، توان اثباتی در امور حدی ندارد. در نتیجه، استناد دیوان عالی کشور به داده‌های تصویری مبهم، با قاعده فقهی «درء» مغایر بوده و رأی دادگاه بدوی مبنی بر برائت متهمان با موازین فقهی و اصول دادرسی عادلانه انطباق بیشتری دارد.

واژگان کلیدی: علم قاضی، ادله اثبات دعوا، جرائم منافی عفت، فیلم و عکس، دیپ‌فیک.

مقدمه

گسترش فناوری‌های ارتباطی و ابزارهای ثبت، ذخیره و انتقال داده، فیلم و عکس را به یکی از مهم‌ترین منابع اطلاعاتی در زندگی معاصر تبدیل کرده است. داده‌های تصویری، افزون بر کارکردهای شخصی، خانوادگی و رسانه‌ای، در فرایندهای قضایی نیز مورد استناد قرار می‌گیرند؛ به‌ویژه در مواردی که یکی از طرفین دعوا، فیلم یا عکس را قرینه‌ای بر وقوع جرم یا انتساب رفتار مجرمانه به شخص معین معرفی می‌کند. بااین حال، ورود گسترده این داده‌ها به عرصه دادرسی، به‌خودی‌خود به معنای احراز ارزش اثباتی آن‌ها نیست؛ بلکه اعتبار و حدود استناد به آن‌ها تابع قواعد حاکم بر ادله اثبات، شیوه تحصیل دلیل، اصالت داده و میزان توان آن در ایجاد علم معتبر قضایی است.

این مسئله در جرائم منافی عفت، حساسیت مضاعفی می‌یابد؛ چراکه قانون‌گذار با تأثر از مبانی فقهی و سیاست شرعی بزه‌پوشی و پرهیز از اشاعه فحشا، از یک‌سو شرایط و نصاب‌های سخت‌گیرانه‌ای را برای اقرار و شهادت مقرر کرده و از سوی دیگر، به موجب ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، انجام هرگونه تعقیب و تحقیق را در این جرائم ممنوع ساخته است. ازاین‌رو، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که آیا فیلم و عکس ارائه‌شده از سوی شاکی یا اشخاص دیگر می‌تواند، مستقل از ادله مقرر قانونی، مبنای احراز وقوع زنا یا دیگر جرائم منافی عفت قرار گیرد؟ همچنین، اگر مشاهده این داده‌ها برای قاضی اطمینان یا علم ایجاد کند، آیا چنین آگاهی‌ای را می‌توان به‌عنوان یکی از ادله اثبات جرم به شمار آورد؟

پاسخ به این پرسش، مستلزم تفکیک و بررسی سه مسئله مرتبط در قالب یک سیر استدلالی مترتب است:

نخست، باید جایگاه علم قاضی در دادرسی کیفری و نسبت آن با ادله ارائه‌شده از سوی طرفین روشن شود؛ زیرا هرچند قانون‌گذار در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی، علم قاضی را در زمره ادله اثبات جرم آورده است، اصل اعتبار این علم، کیفیت حصول آن و حدود استناد به آن در فقه و حقوق همچنان محل بحث و اختلاف است.

دوم، با فرض پذیرش حجیت عام علم قاضی، باید بررسی شود که آیا این علم اصولاً در جرائم منافی عفت نیز واجد حجیت و اعتبار است یا خیر. پاسخ به این مسئله در گرو آن است که بدانیم ادله خاص مقرر در این جرائم (مانند نصاب‌های شهادت و اقرار)، صرفاً جنبه «طریقیّت» دارند تا علم قاضی نیز بتواند در کنار آن‌ها به‌عنوان طریقی دیگر برای کشف واقع قرار گیرد، یا اینکه این ادله دارای «موضوعیت» بوده و شارع با انحصار اثبات در آن‌ها، اساساً راه استناد به علم قاضی را در این قلمرو مسدود کرده است. پذیرش دیدگاه موضوعیت ادله و همچنین سیاست بزه‌پوشی شارع مقدس، مانع از آن می‌شود که علم قاضی (از

جمله علم حاصل از فیلم و عکس) بتواند جایگزین ادله انحصاری و شرعی این جرائم گردد. سوم، حتی با فرض تنزل از دو مرتبه پیشین (یعنی پذیرش حجیت علم قاضی و قائل شدن به طریقت ادله در جرائم منافی عفت)، این پرسش معرفت‌شناختی مطرح می‌شود که آیا آگاهی حاصل از مشاهده فیلم و عکس اساساً واجد شرایط صحت و اعتبار «علم قاضی» هست یا خیر. به بیان دیگر، آیا علم حاصل از داده‌های تصویری را به دلیل واسطه‌های فنی و احتمال بالای جعل، تقطیع، انتساب نادرست و شبیه‌سازی‌های هوش مصنوعی^۱ مانند «دیپ‌فیک»^۲، باید علمی «حدسی» و مبتنی بر قرائن غیرمستقیم دانست، یا می‌توان آن را هم‌تراز با علم «حسی» و مستقیم حاصل از مشاهده عینی واقع به شمار آورد؟ پاسخ به این پرسش، تعیین‌کننده امکان یا عدم امکان استناد به این داده‌ها در جرائم مستوجب حد خواهد بود.

اهمیت عملی این بحث در پرونده‌ای که موضوع رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور قرار گرفته، به‌خوبی آشکار است. در این پرونده، دادگاه بدوی با احراز نشدن دلیل قانونی کافی، متهمان را از اتهام زنا تبرئه کرد؛ اما شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور، با استناد به محتوای دو لوح فشرده و تلقی آن به‌عنوان نمایش‌دهنده مقاربت، اعتراض شاکی را وارد دانست و پرونده را برای رسیدگی مجدد به شعبه‌ای دیگر ارجاع کرد. رأی مزبور این پرسش را برجسته می‌سازد که آیا محتوای فیلم و عکس، با وجود انکار یا تردید در انتساب و اصالت آن، می‌تواند در جرائم منافی عفت مستند نقض رأی برائت قرار گیرد و زمینه احراز وقوع جرم را فراهم سازد.

با مطالعه پیشینه موضوع مشخص می‌شود که تحقیقاتی در موضوعات پیرامون پژوهش حاضر، همچون «علم قاضی به‌عنوان ادله اثبات دعوی در نظام حقوقی ایران» نوشته یوسف مرادی، «بررسی فقهی-حقوقی تأثیر علم قاضی بر فرایند دادرسی کیفری» نوشته آرش یاغلی و «موضوعیت و ادله اثبات جرم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲» نوشته صادق بنی‌طرفیان، انجام شده است. برخی از این پژوهش‌ها صرفاً به مطالعه حجیت علم قاضی در نظام ادله اثبات دعوا پرداخته‌اند و برخی دیگر درصدد بررسی موضوعیت یا طریقت ادله در نظام دادرسی ایران بوده‌اند. بالاین حال، بر اساس فحص انجام‌شده، تاکنون کتاب یا مقاله‌ای که به‌طور مستقل نقش اثباتی فیلم و عکس را در اثبات جرائم منافی عفت - به‌مثابه یکی از مسائل پرچالش قضایی امروز - بررسی کرده باشد، یافت نشد. ازاین‌رو، تحلیل هم‌زمان مبانی اعتبار علم قاضی، موضوعیت ادله اثبات در جرائم منافی عفت و ماهیت آگاهی حاصل از فیلم و عکس،

1. Artificial Intelligence (AI)

2. Deepfake

همراه با تطبیق این مبانی بر رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور، وجه نوآورانه پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

بر این اساس، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای فقهی و حقوقی، در پی پاسخ به این پرسش است که فیلم و عکس چه جایگاهی در اثبات جرائم منافی عفت دارند و آیا می‌توان بر مبنای آگاهی حاصل از مشاهده آن‌ها، حکم به تحقق رابطه نامشروع یا زنا صادر کرد؟ مقاله پس از گزارش و تحلیل جریان پرونده و رأی مورد بحث، ابتدا اعتبار و قلمرو علم قضایی را بررسی می‌کند؛ سپس موضوعیت ادله اثبات در جرائم منافی عفت را تحلیل می‌نماید؛ آنگاه به تمایز علم حسی و علم حدسی و تأثیر امکان جعل و دیپفیک بر ارزش اثباتی داده‌های تصویری می‌پردازد؛ و در پایان، رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور را نقد و ارزیابی می‌کند.

۱. رأی دادگاه بدوی و دیوان عالی کشور

در این بخش، ابتدا جریان پرونده در دادگاه بدوی و مبانی صدور حکم برائت متهمان از اتهام زنا، محصنه بررسی می‌شود. سپس رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که اعتراض شاکی به حکم برائت را وارد دانسته و رأی دادگاه بدوی را نقض کرده است، گزارش و تحلیل خواهد شد.

۱.۱. خلاصه جریان پرونده

آقای ع.م. در تاریخ ۱۳۹۰/۰۶/۱۶ با مراجعه به دادرای محل سکونت خود، از همسرش، خانم ت.ک. و شخصی به نام ک.ط. شکایت کرد. وی مدعی شد که این دو در سال ۱۳۸۹ در منزل شخصی او مرتکب رابطه نامشروع شده‌اند و اظهار داشت که لوح فشرده و عکس‌هایی از آنان را در منزل یافته است. شاکی خواستار رسیدگی قضایی به موضوع شد.

بازپرس با صدور قرار عدم صلاحیت، رسیدگی را در صلاحیت دادگاه کیفری استان دانست. پرونده پس از موافقت دادیار، به دادگاه کیفری استان ارسال و به شعبه ۱۶ این دادگاه ارجاع شد. شاکی در تاریخ ۱۳۹۰/۰۹/۱۲ در دادگاه حاضر شد و مطالب پیشین خود را تکرار کرد. دادگاه نیز دستور جلب دو متهم را صادر کرد.

پس از جلب متهمان و اعاده پرونده به دادگاه، آقای ک.ط. در جلسه رسیدگی اظهار داشت: «شاید کسی به من گفته است که با این خانم این کار را انجام دهم، مرا به زور برده‌اند تا با آن خانم عمل زنا را انجام بدهم و شاید چیزی به من خورانده‌اند تا این کار را انجام بدهم.» وی درباره تصاویر مستهجن موجود در لوح فشرده نیز بیان کرد: «عکس خودم است، شاید مرا به زور وادار کرده‌اند و من خودم از خودم عکس

نگرفته‌ام و نمی‌دانم که این عکس‌ها را چگونه گرفته‌اند. اگر من عکس گرفته بودم، عکس‌ها در نزد من بود.»

خانم ت.ک. نیز درباره تصاویر اظهار داشت که تنها چهره تصاویر متعلق به اوست. درباره وی قرار بازداشت موقت صادر و به زندان معرفی شد. سپس برای رسیدگی، وقت تعیین شد. در جلسه مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۰۲ دادگاه کیفری استان، خانم ت.ک. اتهام را نپذیرفت و اظهار داشت: «رابطه‌ای با ک.ط. نداشته‌ام.» وی در خصوص تصاویر نیز گفت: «سر و صورت عکس‌ها متعلق به من است و بدن آن متعلق به من نیست و برای من توطئه ساخته‌اند.»

دادگاه به علت حاضر نشدن آقای ک.ط. در چند نوبت جلسه رسیدگی را تجدید کرد. سرانجام، در تاریخ ۱۳۹۱/۰۵/۰۸، جلسه دادرسی با حضور خانم ت.ک.، وکلای وی و وکیل شاکی و بدون حضور آقای ک.ط. و وکیل او تشکیل شد. شعبه ۱۶ دادگاه کیفری استان به موجب دادنامه شماره ۱۰۰۱۵۵ - ۱۳۹۱/۰۶/۱۴، با توجه به فقدان دلیل کافی برای اثبات اتهام زنا، حکم برائت هر دو متهم را صادر کرد. وکیل شاکی نسبت به این رأی اعتراض و درخواست تجدیدنظر کرد. پرونده پس از ارسال به دیوان عالی کشور، برای رسیدگی به شعبه ۲۴ ارجاع شد.

۲.۱. رأی دیوان عالی کشور

شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی آقای الف.ب. به وکالت از شاکی پرونده (آقای ع.م.) نسبت به دادنامه شماره ۱۰۰۱۵۵ - ۱۳۹۱/۰۶/۱۴ صادر شده از شعبه ۱۶ دادگاه کیفری استان - که متهمان را از اتهام زنا محصنه (نسبت به خانم ت.ک.) و زنا غیر محصنه (نسبت به آقای ک.ط.) تبرئه کرده بود - با بررسی محتویات پرونده، شکایت شاکی و اظهارات طرفین، اعتراض وکیل شاکی را وارد دانست.

مبنای استدلال شعبه دیوان آن بود که اولاً متهم تعلق عکس‌ها و فیلم‌های موجود در دو لوح فشرده پیوست پرونده به خود را صریحاً تکذیب نکرده است؛ ثانیاً محتوای این لوح‌های فشرده مقاربت را به وضوح نشان می‌دهد و مصداق بارز تعبیر فقهی «کَالْمِیلِ فِی الْمُکْحَلَّة» (مانند میل سرمه‌دان در سرمه‌دان) است. از این رو، دیوان با پذیرش تجدیدنظرخواهی، رأی برائت دادگاه بدوی را نقض و پرونده را برای رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه کیفری استان ارجاع کرد.

۲. سنجش اعتبار علم دادرس

در این بخش، اعتبار علم دادرس به عنوان یکی از مستندات قضایی، با تفکیک میان جنبه‌های عمومی

و خصوصی جرائم ارزیابی شده و دیدگاه‌های گوناگون در این زمینه واکاوی می‌شود. در ادامه نیز، دیدگاه برگزیده پژوهش تبیین خواهد شد. ارزش اثباتی آگاهی حاصل از مشاهده فیلم و عکس - به عنوان داده‌های الکترونیکی - زمانی واجد اثر قضایی خواهد بود که پیش‌تر، اعتبار و قلمرو استناد به علم دادرس در فرایند دادرسی اثبات شده باشد. منظور از علم دادرس در این بحث، اطلاعات و آگاهی‌های شخصی او درباره موضوع دعواست.^۳ پرسش اساسی این است که آیا دادرس مجاز است برای احراز حقیقت قضایی، به آگاهی‌های شخصی خویش در امور ماهوی استناد کند، یا آنکه در صدور رأی ملزم و محدود به ادله ابرازی طرفین دعواست؟^۴

۲. ۱. دیدگاه‌های فقهی و حقوقی درباره اعتبار علم دادرس

بررسی متون فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که درباره اعتبار یا عدم اعتبار علم شخصی دادرس در مقام قضا، به طور کلی چهار دیدگاه متفاوت وجود دارد. این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از: اعتبار مطلق علم دادرس، بی‌اعتباری مطلق آن، اعتبار علم دادرس در حقوق الناس و اعتبار آن در حقوق الله.

۲. ۱. ۱. اعتبار کامل علم دادرس

نخستین دیدگاه، بر اعتبار مطلق علم دادرس و قابلیت استناد به آن در تمامی دعاوی استوار است. سیدمرتضی بر این باور است که دادرس، بدون هیچ استثنایی، صلاحیت داوری در همه انواع حقوق را دارد و این صلاحیت فراگیر، مورد اتفاق فقهای امامیه است.^۵

شیخ طوسی نیز معتقد است دادرس می‌تواند در تمامی حقوق مالی و غیرمالی، بر اساس علم شخصی خود حکم صادر کند و در این زمینه تفاوتی ندارد که علم وی پیش از آغاز رسیدگی حاصل شده باشد یا در جریان رسیدگی به موضوع پیدا کرده باشد.^۶ وی در کتاب دیگر خود، صلاحیت قضاوت مستند به علم شخصی را با ادله سازگارتر می‌داند.^۷

ابن براج نیز بر این باور است که هرگاه دو طرف دعوا به دادگاه مراجعه کنند و یکی از آنان ادعایی را مطرح و طرف مقابل آن را انکار کند، چنانچه دادرس به صحت ادعای مدعی علم داشته باشد، می‌تواند بر مبنای علم خود حکم صادر کند.^۸ در همین راستا، ابن زهره عقیده دارد که دادرس در تمامی اقسام دعاوی

۳. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۲۶۳۴.

۴. کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۵۱/۱.

۵. سیدمرتضی، الانتصار، ۴۸۶.

۶. طوسی، الخلاف، ۲۴۲/۶.

۷. طوسی، المبسوط، ۱۶۶/۸.

۸. ابن براج، المذهب، ۵۸۶/۲.

می‌تواند بر پایه علم خود حکم صادر کند و زمان حصول علم نیز تأثیری در اعتبار آن ندارد.^۹ ابن‌ادریس نیز معتقد است دیدگاه پذیرفته‌شده در میان فقهای امامیه، صلاحیت دادرس برای قضاوت بر اساس علم شخصی است؛ زیرا منع دادرس از صدور حکم بر مبنای علم خود، به تعطیلی احکام الهی و خروج وی از عدالت می‌انجامد.^{۱۰}

محقق حلی بیان می‌کند که دادرس در حقوق مربوط به مردم می‌تواند بر اساس علم خود قضاوت کند و در حقوق الهی نیز دیدگاه صحیح‌تر، پذیرش چنین صلاحیتی است. به اعتقاد وی، دادرس برای صدور حکم مستند به علم شخصی خود، در هیچ‌یک از انواع دعاوی به شهادت شهود نیاز ندارد.^{۱۱}

علامه حلی در یکی از آثار خود، صلاحیت دادرس برای صدور حکم بر اساس علم شخصی را مطلق دانسته و آن را شامل همه دعاوی می‌داند؛^{۱۲} هرچند در اثر دیگر خود، امکان قضاوت بر مبنای علم دادرس در حقوق الهی را به دیدگاه صحیح‌تر نسبت می‌دهد.^{۱۳} بنابراین، در آرای وی نیز اصل اعتبار علم دادرس پذیرفته شده است، هرچند درباره قلمرو آن در حقوق الهی، احتیاط بیشتری دیده می‌شود.

شهید ثانی نیز معتقد است دادرس به طور مطلق و در تمامی اقسام دعاوی می‌تواند بر اساس علم خود قضاوت کند. از دیدگاه وی، علم شخصی دادرس در مقایسه با شهادت دو شاهد، که ممکن است در نهایت برای قاضی موجب ظن و گمان شود، دلالت قوی‌تری در اثبات حقیقت دارد.^{۱۴}

شیخ انصاری برای دادرس، صلاحیتی فراگیر و کامل در قضاوت بر اساس علم شخصی قائل است. به اعتقاد وی، علم شخصی دادرس برای او کاشف از حقیقت و عدالت واقعی است؛ بنابراین، اگر برخلاف علم خود حکم دهد، از صدور حکم حقیقی فاصله گرفته است. همچنین، اگر از قضاوت بر مبنای علم خویش خودداری کند، وظیفه رسیدگی را ترک کرده و موجب تضییع یا توقف حقوق خواهد شد.^{۱۵}

همسو با این مبنا، شماری از فقها نیز با استناد به دیدگاه مشهور فقهای امامیه و حتی ادعای اجماع، معتقدند دادرس به طور مطلق و بدون قید و شرط می‌تواند بر اساس علم شخصی خود حکم صادر کند.^{۱۶} امام خمینی نیز برای دادرس صلاحیت گسترده‌ای در قضاوت بر مبنای علم شخصی قائل است و علم

۹. ابن‌زهره، غنیة الزروع، ۴۳۶/۱.

۱۰. ابن‌ادریس، موسوعه، ۲۵۲/۱۰.

۱۱. محقق حلی، شرائع الاسلام، ۶۷/۴؛ همچنین نک: ابن‌سعید، الجامع للشرائع، ۵۲۹.

۱۲. علامه حلی، مختلف الشیعه، ۴۰۵/۸.

۱۳. علامه حلی، قواعد الاحکام، ۴۳۰/۳.

۱۴. شهید ثانی، مسالک الافهام، ۳۸۵/۱۳.

۱۵. انصاری، القضاء و الشهادت، ۹۴.

۱۶. عراقی، کتاب القضاء، ۱۲۵.

دادرس را در همه وضعیتهای ممکن در رسیدگی قضایی معتبر می‌داند؛ حتی در مواردی که در پرونده شاهد، اقرار یا سوگند وجود نداشته باشد. بر اساس این دیدگاه، هرگاه شهادت شهود با علم دادرسی تعارض داشته باشد، دادرسی نمی‌تواند بر مبنای آن شهادت حکم صادر کند.^{۱۷}

محقق خویی نیز معتقد است دادرسی همان‌گونه که می‌تواند بر اساس اقرار، شهادت یا سوگند میان طرفین دعوا قضاوت کند، بدون تفاوت می‌تواند حکم خود را بر علم شخصی نیز استوار سازد.^{۱۸} برخی دیگر از فقیهان با تکیه بر این مبنا که احکام شرعی به موضوعات واقعی تعلق گرفته‌اند، بر این باورند که هرگاه تحقق موضوعی برای دادرسی معلوم شود، وی مکلف است آثار شرعی مترتب بر آن موضوع را بر آن بار کرده و بر اساس آن حکم صادر کند.^{۱۹}

این رویکرد در میان برخی حقوق‌دانان نیز بازتاب یافته است. آنان معتقدند دادرسی می‌تواند از قرائن موجود در هر دعوا استفاده کند و علمی را که از این طریق به دست می‌آورد، حجت دانسته و بر مبنای آن حکم صادر کند.^{۲۰} به اعتقاد ایشان، در حقوق اسلام، علم قاضی از هر راهی که حاصل شود، معتبر است و در این زمینه تفاوتی میان دعاوی مربوط به حقوق عمومی و حقوق خصوصی وجود ندارد.^{۲۱}

بر پایه همین برداشت، حتی بیان شده است که علم دادرسی در میان ادله اثبات دعوا از ارزش اثباتی بیشتری برخوردار است. بنابراین، اگر علم دادرسی با مفاد یکی از ادله تعارض داشته باشد، آن دلیل اعتبار خود را از دست می‌دهد و دادرسی باید بر اساس علم شخصی خویش حکم صادر کند.^{۲۲} در مجموع، قائلان به این دیدگاه، علم شخصی دادرسی را کاشفی نیرومند از واقع دانسته و آن را، بدون تفکیک میان حقوق الناس و حقوق الله، برای صدور حکم کافی می‌دانند.

۲. ۱. ۲. بی‌اعتباری کامل علم دادرسی

در برابر دیدگاه نخست، دیدگاه دوم، بر بی‌اعتباری کامل علم شخصی دادرسی در تمامی دعاوی استوار است. این دیدگاه در برخی منابع فقهی به ابن‌جنید نسبت داده شده است.^{۲۳} بر اساس این نظر، قاضی در هیچ دعوایی نمی‌تواند حکم خود را بر علم شخصی خویش مبتنی کند. صاحب‌جواهر، ضمن واکاوی نقدهای وارد شده از سوی فقیهان پس از ابن‌جنید، تأکید می‌ورزد که

۱۷. خمینی، تحریر الوسیله، ۴۳۷/۲.

۱۸. خویی، موسوعه، ۱۵/۴۱.

۱۹. آشتیانی، کتاب القضاء، ۱۶۷/۱.

۲۰. جعفری لنگرودی، دائرة المعارف علوم اسلامی قضایی، ۴۴۶/۱.

۲۱. جعفری لنگرودی، «علم آزاد در گردش ادله اثبات دعوا در حقوق اسلام»، ۶۹.

۲۲. فتاحی، حسینی، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، ۶۲.

۲۳. سیدمرتضی، الانتصار، ۴۸۸.

نظریه وی - برخلاف آنچه ممکن است در بدو امر تصور شود- دیدگاهی ضعیف و غیر قابل اعتنا نیست.^{۲۴} ایشان با استناد به دسته‌ای از روایات که ادله اثبات دعوا را در اقرار و شهادت شهود منحصر می‌کنند، استدلال می‌کند که علم شخصی قاضی فاقد وجاهت شرعی برای مستند ساختن حکم بوده و نمی‌تواند در زمره ادله اثباتی قرار گیرد.^{۲۵}

شماری دیگر از فقها نیز تصریح کرده‌اند که قضاوت دادرس بر اساس علم شخصی، فاقد اعتبار است.^{۲۶} و دلیل قابل قبولی برای تجویز صدور حکم بر مبنای چنین علمی وجود ندارد.^{۲۷} یکی از فقهای معاصر نیز با تمسک به مفهوم حصر در روایاتی که ادله اثبات دعوا را در قالب عناوینی مشخص بیان کرده‌اند، اعتبار علم شخصی دادرس را نفی می‌کند.^{۲۸} و در اثر دیگری تصریح دارد که قاضی نمی‌تواند برای فصل خصومت به آگاهی شخصی خود استناد کند.^{۲۹}

در حقوق نیز، دیدگاهی مشابه مطرح شده است. بر اساس این دیدگاه، رأی دادگاه باید با استناد به ادله قانونی موجود در پرونده و با توجه به توان اثباتی آن‌ها صادر شود؛ بنابراین، دادرس نمی‌تواند علمی را که خارج از فرایند رسمی دادرسی و خارج از محتویات پرونده به دست آورده است، مبنای قضاوت خود قرار دهد.^{۳۰}

بر این اساس، محور اصلی این دیدگاه، ضرورت اتکای رأی قضایی به ادله قانونی قابل ارزیابی در پرونده و پرهیز از استناد به آگاهی شخصی دادرس است.

۲. ۱. ۳. اعتبار علم دادرس در حقوق الناس

دیدگاه سوم، راهی میانه میان دو دیدگاه پیش گفته برمی‌گزیند. بر اساس این دیدگاه، علم شخصی دادرس تنها در دعاوی مربوط به حقوق مردم یا حقوق الناس معتبر است و در حقوق الهی، از جمله جرائم حدی که جنبه عمومی و الهی دارند، قابلیت استناد ندارد.^{۳۱} قائلان به این دیدگاه معتقدند که دادرس در دعاوی مربوط به عقود و ایقاعات - که با حقوق مردم ارتباط دارند- می‌تواند به علم خود استناد کند؛ اما در حدود شرعی - که در زمره حقوق الهی قرار می‌گیرند- چنین

۲۴. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۸۹/۴۰.

۲۵. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۸۹/۴۰.

۲۶. طباطبایی حکیم، مسائل معاصرة فی فقه القضاء، ۳۲.

۲۷. خوانساری، جامع المدارک، ۱۵/۶.

۲۸. هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۵۶.

۲۹. هاشمی شاهرودی، قرائات فقهیه معاصره، ۳۱۹/۱.

۳۰. شمس، ادله اثبات دعوا، ۶۱.

۳۱. ابن حمزه، الوسيلة الى نيل الفضيلة، ۲۱۸؛ همچنین نک: آبی، کشف الرموز، ۴۹۶/۲.

صلاحیتی ندارد.^{۳۲}

بنابراین، تفاوت ماهوی میان حقوق الناس و حقوق الله، مبنای تفکیک در قلمرو اعتبار علم دادرس در این نظریه است.

۲. ۱. ۴. اعتبار علم دادرس در حقوق الله

در نقطه مقابل دیدگاه سوم، دیدگاه چهارم، علم شخصی دادرس را صرفاً در حقوق الهی معتبر می‌داند و آن را در حقوق الناس قابل استناد نمی‌شمارد. شهید ثانی این دیدگاه را به ابن جنید نسبت داده است. بر اساس گزارش وی، ابن جنید صدور حکم بر مبنای علم شخصی دادرس را تنها در حقوق الهی مجاز می‌داند؛ اما در دعاوی مربوط به حقوق مردم، قاضی را به اقرار یا شهادت شهود محدود می‌کند و علم شخصی او را برای صدور حکم کافی نمی‌داند.^{۳۳}

بدین ترتیب، چهار دیدگاه یادشده، طیفی از پذیرش مطلق تا نفی مطلق علم دادرس و نیز پذیرش محدود آن در یکی از دو قلمرو حقوق الناس یا حقوق الله را نشان می‌دهد. در بخش بعد، دیدگاه برگزیده پژوهش درباره این مسئله بررسی خواهد شد.

۲. ۲. دیدگاه مورد پذیرش

دادرس در هر پرونده، در پی کشف حقیقت است و قضاوت بدون حصول آگاهی لازم و احراز حقیقت، موجه نخواهد بود.^{۳۴} باین حال، مسئله اساسی، تعیین نوع حقیقتی است که دادرس در مقام قضا موظف به احراز آن است. به نظر می‌رسد وظیفه قضایی دادرس، احراز حقیقت قضایی پرونده بر پایه ادله ارائه شده و محتویات پرونده است، نه کشف واقعیت خارجی موضوع، مستقل از فرایند دادرسی.

بر این اساس، هرگاه واقعیت خارجی با حقیقت قضایی اثبات شده در پرونده منطبق نباشد و دادرس خارج از محتویات و مستندات پرونده، نسبت به آن واقعیت علم پیدا کند، نمی‌تواند علم مزبور را مبنای تصمیم قضایی خود قرار دهد.^{۳۵} حقیقت قضایی و واقعیت خارجی ممکن است در مواردی از یکدیگر فاصله بگیرند و بر هم منطبق نباشند.^{۳۶} در چنین وضعیتی، دادرس مجاز نیست حکمی منطبق با معلومات شخصی خویش صادر کند و ادله و مستندات قانونی ارائه شده از سوی طرفین دعوا را نادیده بگیرد.^{۳۷}

قلمرو صدور حکم از سوی دادرس، صرفاً در محدوده ادله ابرازی طرفین و ارزیابی محتویات پرونده

۳۲. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۴۳۲.

۳۳. شهید ثانی، مسالک الافهام، ۳۸۴/۱۳.

۳۴. سبحانی، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الاسلامی الغراء، ۱۹۸/۱.

۳۵. شمس، ادله اثبات دعوا، ۶۰.

۳۶. صدرزاده افشار، ادله اثبات دعوا در حقوق ایران، ۱۴.

۳۷. هاشمی شاهرودی، بایسته‌های فقه جزا، ۹.

تعریف می‌شود. چنانکه از عنوان «ادله اثبات» نیز برمی‌آید، کارکرد این ادله ناظر به مقام اثبات و کشف حقیقتی است که از دلایل مطرح‌شده در پرونده به دست می‌آید. اما مقام ثبوت و واقعیت خارجی موضوع - که ممکن است دادرس به‌طور شخصی نسبت به آن آگاهی پیدا کند - لزوماً در قلمرو مقام اثبات و رسیدگی قضایی بر پایه دلایل پرونده قرار نمی‌گیرد. در همین زمینه گفته شده است: «اگرچه علم ادعایی برای خود دادرس در حیطه وظایف فردی و عبادی حجت باشد، ولی بر شارع لازم نیست که آن را به‌عنوان علم کاشف بپذیرد و در سرنوشت مردم و نظام عمومی مداخل بدانند.»^{۳۸}

بنابراین، هرچند علم شخصی دادرس ممکن است از حیث درونی و در قلمرو وظایف فردی او حجت باشد، این امر به‌معنای صلاحیت وی برای صدور حکم در جایگاه قضایی بر مبنای آن علم نیست. ازاین‌رو، در فرضی که دادرس نسبت به موضوع پرونده علم شخصی دارد، باید از رسیدگی و صدور حکم بر مبنای آن علم خودداری شود و پرونده، حسب مورد و مطابق مقررات، به دادرس دیگری که فاقد چنین علم شخصی است ارجاع گردد.^{۳۹}

۳. موضوعیت ادله در اثبات رابطه نامشروع

بر پایه مطالب پیش‌گفته، علم شخصی دادرس به‌عنوان دلیلی مستقل برای اثبات دعاوی، معتبر دانسته نشد. بااین‌حال، حتی اگر اعتبار علم دادرس در برخی دعاوی پذیرفته شود، در اثبات روابط نامشروع و جرائم منافی عفت، به‌ویژه جرائم حدی این حوزه، نمی‌توان آن را دلیلی کارآمد و قابل استناد دانست. ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت را ممنوع کرده و پرسش از اشخاص را درباره این جرائم، جز در موارد استثنایی مقرر در همان ماده، مجاز نمی‌داند. قانون‌گذار در صدر این ماده حکمی فراگیر درباره جرائم منافی عفت مقرر کرده و سپس صرفاً چهار مورد را از شمول این ممنوعیت خارج ساخته است. رویکرد قانون‌گذار در پرهیز از اثبات و آشکارسازی این جرائم، در تبصره ۱ ماده یادشده نیز به‌روشنی دیده می‌شود. مطابق این تبصره: «در جرائم منافی عفت هر گاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند.»

ممنوعیت تحقیق در جرائم منافی عفت، با آموزه‌های حقوق کیفری اسلام درباره لزوم بزه‌پوشی و منع

۳۸. خامنه‌ای، علم قاضی، ۶۲.

۳۹. جوادی آملی، خمس رسائل، ۸۵؛ سبحانی، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الاسلامی الغراء، ۲۰۴/۱؛ شمس، ادله اثبات دعوا، ۶۲؛ آشوری، آیین دادرسی کیفری، ۳۲۹/۲.

اشاعه فحشا هماهنگ است.^{۴۰} در شریعت اسلامی نیز اصل بر پوشاندن روابط نامشروع و پرهیز از تجسس در گذشته اشخاص است.^{۴۱} دشواری اثبات قضایی این جرائم و شرایط خاصی که برای ادله اثبات آن‌ها مقرر شده، مؤید رویکرد سخت‌گیرانه شارع و قانون‌گذار در این حوزه است. این رویکرد نشان می‌دهد که ادله اثبات در جرائم مزبور، صرفاً کارکرد طریقی ندارند؛ بلکه واجد موضوعیت‌اند.

موضوعیت دلیل اقتضا می‌کند که دادرس در رسیدگی به این دعاوی، تنها به ادله ویژه و شرایطی ترتیب اثر دهد که قانون‌گذار به صراحت مقرر کرده است. از این رو، دادرس نمی‌تواند از حیطه اثباتی دلیل قانونی مقرر فراتر رود و برای اثبات جرم، به راه‌های دیگری متوسل شود. به بیان دیگر، هرگاه قانون‌گذار اثبات امری را منوط به تشریفات و ادله خاصی کرده باشد، دادرس نمی‌تواند با استناد به علم شخصی خود، آن تشریفات را نادیده بگیرد.^{۴۲}

دلیل موضوعی، دلیلی است که قانون‌گذار آن را برای اثبات یک قضیه مشخص در دعوا مقرر کرده است. بنابراین، مدعی باید تحقق واقعه مورد ادعا را از طریق دلیل معتبر اثبات کند تا دادرس بتواند حکم قانونی را بر آن مترتب سازد. در این فرایند، ارائه دلیل بر عهده اصحاب دعواست و دادرس، برخلاف نظام‌های مبتنی بر تحصیل فعال دلیل، اصولاً نمی‌تواند خارج از دلایل قانونی و محتویات پرونده به اثبات واقعه بپردازد.^{۴۳}

موضوعیت ادله در جرائم حدی منافی عفت، از مفاد ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی نیز قابل استنباط است. این ماده مقرر می‌دارد: «نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد.» بدین ترتیب، قانون‌گذار در بیشتر جرائم، نصاب عمومی دو شاهد مرد را پذیرفته است؛ اما در جرائم یادشده، نصاب خاص چهار شاهد مرد را لازم دانسته است. این حکم، صرف‌نظر از نوع کیفر مقرر برای جرم، بر اهمیت و موضوعیت نصاب ویژه شهادت در اثبات این دسته از جرائم دلالت دارد.^{۴۴}

افزون بر نصاب خاص، شهادت در این جرائم باید واجد شرایط محتوایی ویژه‌ای نیز باشد. در این باره گفته شده است: «شهادت باید خالی از هرگونه ابهام باشد؛ یعنی شهود باید آمیزش جنسی را آشکارا دیده باشند که چنین حالتی عادتاً دشوار است.»^{۴۵} بنابراین، صرف مشاهده اوضاع و احوال مشکوک، حضور

۴۰. خالقی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۲۶.

۴۱. سبحانی، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الاسلامی الغراء، ۲۱۳/۱.

۴۲. کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۵۳/۱.

۴۳. کریمی، ادله اثبات دعوا، ۳۵.

۴۴. فتحی، حسنی، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی، ۴۸۰.

۴۵. نوبهار، اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی، ۱۴۴.

اشخاص در یک مکان، یا اطلاع از قرائن غیرمستقیم، جایگزین شهادت واجد نصاب و شرایط قانونی نخواهد بود.

همین رویکرد در باب اقرار نیز دیده می‌شود. ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی، اصل را بر کفایت یک‌بار اقرار برای اثبات جرائم قرار داده است؛ اما در بند «الف» همان ماده، اثبات زنا، لواط، تفریض و مساحقه را منوط به چهار بار اقرار می‌داند. اعتبار این نصاب مشخص در اقرار، دیدگاهی مشهور میان فقهای امامیه است.^{۴۶} تعیین چهار مرتبه اقرار یا چهار شاهد مرد نشان می‌دهد که قانون‌گذار و شارع، تحقق علم شخصی دادرس را جایگزین شرایط خاص اثباتی این جرائم ندانسته‌اند.^{۴۷}

بر این مبنا، در جرائم حدی منافی عفت، اقرار چهارباره و شهادت چهار مرد واجد شرایط، در نفوذ حکم شارع موضوعیت دارند.^{۴۸} بنابراین، استناد دادرس به علمی که از قرائن بیرون از این ادله موضوعی حاصل شده است، نمی‌تواند جایگزین ادله مقرر باشد.^{۴۹} به‌ویژه در مواردی که قانون‌گذار در مقام بیان ادله اثباتی جرم بوده، اما از علم دادرس نامی نبرده است، نمی‌توان علم شخصی را دلیلی مستقل و جانشین ادله منصوص تلقی کرد.^{۵۰}

در همین زمینه گفته شده است: «قلمرو علم دادرس محدود و مقید است. در موضوعاتی که اثبات آن‌ها با دلایل مشخص و تحت شرایط خاصی صورت می‌گیرد، دادرس نمی‌تواند به علم خود عمل کند، زیرا اگر دادرس چنین حقی داشته باشد، وجود شرط چهار مرتبه اقرار و یا چهار شهادت در اثبات رابطه نامشروع زنا بی‌معنی خواهد بود؛ چراکه ممکن است با یک‌بار اقرار هم علم شخصی برای دادرس حاصل شود.»^{۵۱}

یکی از فقها نیز در این‌باره تصریح می‌کند که ممکن است در جرمی مانند زنا، پیش از تکمیل نصاب لازم اقرار یا شهادت، برای قاضی نسبت به تحقق عنوان مجرمانه علم حاصل شود؛ اما با وجود چنین علمی، تا زمانی که نصاب مقرر تکمیل نشده است، مجازات ثابت نمی‌شود و اثری بر آن مترتب نخواهد بود. از این رو، صدور حکم و اجرای حد تنها پس از تکمیل نصاب لازم در اقرار یا شهادت جایز است.^{۵۲}

بر این اساس، دادرس تنها زمانی می‌تواند در جرائم حدی منافی عفت حکم محکومیت صادر کند که

۴۶. گرجی، حدود و تعزیرات و قصاص، ۱۷.

۴۷. سبحانی، نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الاسلامی الغراء، ۲۱۸/۱.

۴۸. گلدوزیان، حقوق کیفری تطبیقی، ۶۶/۱.

۴۹. موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۲۴۸/۱.

۵۰. گلدوزیان، ادله اثبات دعوا، ۳۸۲؛ دینانی، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، ۲۳۹.

۵۱. بهرامی، ادله اثبات، ۳۲۰.

۵۲. طباطبایی حکیم، مسائل معاصرة فی فقه القضاء، ۲۹.

ادله معتبر و منصوص قانونی در اختیار داشته و شرایط مقرر برای آن ادله نیز رعایت شده باشد.^{۵۳} یکی از حقوق دانان، پس از پذیرش اعتبار علم دادرس در دعاوی خصوصی، درباره جرائم مستلزم حد بیان می‌کند: «در مورد جرائم مستلزم حد، الزاماً دلایل قانونی مطرح هستند. دادگاه فقط در جلسه محاکمه و به موجب دلایل قانونی معین که با رعایت موازین قانونی تحصیل شده‌اند، می‌تواند به اتخاذ تصمیم مبادرت نماید.»^{۵۴}

در نتیجه، جرائمی که ادله اثبات آن‌ها در قانون به طور مشخص و با شرایط ویژه احصا شده و از علم دادرس در میان آن‌ها نامی نیامده است، با استناد به علم شخصی دادرس قابل اثبات نیستند.^{۵۵}

۴. حسی بودن علم دادرس

پس از پذیرش موضوعیت ادله در اثبات جرائم منافی عفت و تبیین ناکارآمدی علم شخصی دادرس به عنوان دلیلی مستقل در این حوزه، اکنون باید اعتبار آگاهی حاصل از مشاهده فیلم و عکس بررسی شود. حتی اگر ادله اثبات دعوا طریقی دانسته شوند و استناد به علم دادرس در جرائم منافی عفت نیز فی الجمله پذیرفته شود، همچنان این پرسش مطرح است که آیا آگاهی حاصل از مشاهده تصاویر ضبط شده، از کیفیت لازم برای استناد قضایی برخوردار است یا خیر. پاسخ به این پرسش، به چگونگی حصول آگاهی دادرس و تفکیک میان علم حسی و آگاهی حدسی وابسته است.

بر اساس دیدگاهی که در ادامه بررسی می‌شود، علمی قابلیت اعتماد و استناد قضایی دارد که از مبادی حسی و به صورت مستقیم و بی واسطه حاصل شده باشد. در مقابل، آگاهی مبتنی بر استنباط از قرائن و نشانه‌ها، علم حدسی به شمار می‌آید و از اعتبار علم حاصل از مشاهده یا استماع مستقیم برخوردار نیست. بر مبنای این تفکیک، آگاهی دادرس از واقعه‌ای که شخصاً و بی واسطه آن را مشاهده یا استماع کرده است، با آگاهی حاصل از مشاهده بازنمایی تصویری آن واقعه یکسان نخواهد بود.

فیلم و عکس ضبط شده، به ویژه در شرایط کنونی، به تنهایی نمی‌توانند همانند مشاهده مستقیم و حسی واقعه، برای بیننده علم ایجاد کنند. امکان همانندسازی اشخاص، دست کاری محتوا و تولید تصاویر و فیلم‌های ساختگی با استفاده از ابزارهای پیشرفته هوش مصنوعی و فناوری دیپ فیک، اصالت و صحت این داده‌ها را با تردید مواجه می‌سازد. با گسترش ابزارهای تولید و ویرایش محتوای تصویری و دسترسی عمومی به آن‌ها، احتمال ساختگی بودن، تحریف یا انتساب نادرست تصاویر و فیلم‌های ضبط شده، احتمالی جدی

۵۳. آشوری، آیین دادرسی کیفری، ۳۲۹/۲.

۵۴. گلدوزیان، حقوق کیفری تطبیقی، ۶۶/۱.

۵۵. میرمحمد صادقی، جرائم علیه اشخاص، ۴۰۱ تا ۴۰۰.

و قابل توجه است.

در این باره گفته شده است که توانایی فناوری دیپ فیک در تولید فیلم ها و تصاویر غیر واقعی، به اندازه ای گسترش یافته است که می تواند در خدمت اهداف و طرح های بزهکارانه نیز قرار گیرد.^{۵۶} بنابراین، با توجه به امکان های گسترده جعل و دست کاری داده های تصویری، نمی توان آگاهی حاصل از مشاهده فیلم و عکس را هم سنگ علم ناشی از ادراک حسی و مستقیم دانست. بر همین اساس، میان علم حسی و حدسی باید تفکیک کرد.

برخی فقها تصریح کرده اند که حتی با پذیرش جواز قضاوت بر اساس علم شخصی دادرس، مقصود از این علم، «علم حسی» است.^{۵۷} در بیان دیگری نیز آمده است که آگاهی دادرس نسبت به موضوع، گاه از مبادی حسی و شخصی سرچشمه می گیرد و گاه از مجموع قرائن، امارات و نشانه های حدسی پدید می آید. بر پایه این تحلیل، تنها علمی که از مبادی حسی و ادراک مستقیم دادرس حاصل شده باشد، معتبر است.^{۵۸}

شهید ثانی نیز برای قضاوت، علم خاصی را لازم می داند که از آن با عنوان «اطلاع جزئی» یاد می شود.^{۵۹} در توضیح این دیدگاه گفته شده است که مراد وی از علم خاص، علمی است که مستند به مبادی حسی باشد.^{۶۰}

در تأیید این تفکیک، یکی از فقها پس از استناد به روایتی از حضرت صادق (ع)، که در آن یکی از انبیای الهی عرضه می دارد: «خدایا، چگونه درباره چیزی که آن را ندیده ام یا شاهد آن نبوده ام، داوری کنم؟»^{۶۱} بیان می کند که روایت یاد شده بر جواز قضاوت دادرس بر پایه مشاهده عینی و علم حسی دلالت دارد، نه آگاهی حدسی.^{۶۲} دانشمند دیگری نیز در تحلیل این روایت اظهار می دارد که از عبارت پیامبر یاد شده می توان دریافت که اصل اعتبار قضاوت بر مبنای علم شخصی، امری پذیرفته شده بوده است؛ زیرا اگر استناد به چنین علمی فاقد اعتبار بود، انتظار می رفت شارع از آن نهی یا ردع کند، در حالی که چنین ردعی گزارش نشده است. از سکوت شارع در برابر این گفتار، امضای آن برداشت می شود.^{۶۳} افزون بر این،

۵۶. شیری، «دیپ فیک یا همانندسازی صوتی یا تصویری غیر واقعی در حقوق کیفری»، ۱۴۷.

۵۷. موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ۳۰۲/۱.

۵۸. مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، ۴۴۴.

۵۹. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۸۳/۳.

۶۰. میر محمد صادقی، جرایم علیه اشخاص، ۳۹۸.

۶۱. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة، ۲۲۹/۲۷.

۶۲. حسینی حائری، القضاء في الفقه الاسلامی، ۲۴۳.

۶۳. مقتدایی، مفتاح الهدایة، ۱۹۲.

تأکید آن پیامبر بر «ندیدن» و «شاهدنبودن» موضوع، نشان می‌دهد علمی که از مبادی حسی و بدون واسطه حاصل شده باشد، واجد اعتبار شرعی است؛ اما اطلاع حدسی از چنین اعتباری برخوردار نیست. بنابراین، مقصود از علم حسی، مشاهده یا استماع شخصی و بی‌واسطه دادرسی است؛ بدین معنا که دادرسی، اطلاعات مربوط به موضوع را به‌طور حضوری و مستقیم دریافت کرده باشد.^{۶۴} در مقابل، آگاهی حاصل از فیلم و عکس، از آنجا که مبتنی بر یک واسطه فنی و محتاج احراز اصالت، تمامیت و قابلیت انتساب داده است، در زمره مشاهده مستقیم و علم حسی قرار نمی‌گیرد.

۵. نقد رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور

با عنایت به مبانی پیش‌گفته، آشکار است که فیلم و تصاویر موجود در لوح‌های فشرده -که مبنای نقض دادنامه برائت در شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور قرار گرفته‌اند- فاقد توان اثباتی لازم برای انتساب جرم زنا هستند. آگاهی حاصل از مشاهده این داده‌های الکترونیکی، در بهترین حالت، «علمی حدسی» است که به دلیل وجود شبهات بنیادین پیرامون اصالت، تمامیت و صحت انتساب آن‌ها، از حیطه اعتبار قضایی خارج است. استناد به چنین محتوایی برای اثبات جرائم حدی، با موازین مسلم فقهی و قانونی سازگاری ندارد.

مطابق ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی: «در جرائم موجب حد به‌استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به‌صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.» اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۳۲۰۳ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۰، این ماده را چنین تفسیر کرده است: «ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مقام بیان اعمال قاعده «درء» در خصوص جرائم موجب حد است و به‌جز موارد استثنای مذکور در این ماده، در سایر جرائم موجب حد، به‌محض ایجاد تردید و شبهه، بدون نیاز به تحصیل دلیل، حد منتفی می‌شود.» این قاعده، برگرفته از حدیث نبوی متواتر^{۶۵} «ادْرُؤُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»^{۶۶} است که فقهای امامیه بر مضمون آن اجماع دارند.^{۶۷} مفاد این قاعده آن است که در تمامی مواردی که وقوع جرم، انتساب آن به متهم یا شرایط مسئولیت کیفری به‌دلیلی مخدوش و مشکوک باشد، مجازات ساقط می‌گردد.^{۶۸} محتوای فیلم و عکس، به‌ویژه در عصر حاضر، به‌دلیل خصلت تغییرپذیری و امکان دست‌کاری داده‌های الکترونیکی،

۶۴. زارعی سبزواری، القواعد الفقهية فی فقه الامامية، ۱۱۷/۷.

۶۵. طباطبائی کربلانی، ریاض المسائل، ۴۹۵/۲.

۶۶. ابن‌بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۷۴/۴؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۴۷/۲۸.

۶۷. ابن‌ادریس، موسوعه، ۱۷۱/۱۳.

۶۸. هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ۲۲۵/۶.

واجد شبهه در اصالت تصویر و صحت انتساب است.

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، یکی از چالش‌های جدی در احراز اصالت داده‌ها، ظهور فناوری «دیپ‌فیک» است؛ نرم‌افزاری مبتنی بر هوش مصنوعی که امکان تولید تصاویر و صداها را غیر واقعی از اشخاص را با دقتی خیره‌کننده فراهم می‌آورد. پیچیدگی‌های این فناوری به گونه‌ای است که تشخیص محتوای مصنوعی از واقعیت را برای ناظر، دشوار و گاه ناممکن می‌سازد.^{۶۹} از این رو، وقتی ابزاری در اختیار همگان است که می‌تواند محتوای تصویری را به شکلی باورپذیر جعل کند، ادعای «اصالت» هرگونه فایل تصویری همواره با تردید جدی مواجه است.

در پرونده حاضر، خانم «ت.ک.» در پاسخ به استناد شاکی به تصاویر، به صراحت اعلام داشته که سر و صورت تصاویر متعلق به اوست، اما بدن موجود در آن‌ها با واقعیت منطبق نیست و تصاویر حاصل توطئه است. این ادعا، شبهه‌ای عینی و قابل توجه در اصالت تصاویر ایجاد کرده است. در نظام دادرسی کیفری، «شبهه» به معنای وجود احتمال عقلایی برای خلاف واقع بودن دلیل است؛ وقتی متهم مدعی جعل و دست‌کاری دیجیتال می‌شود، بار اثبات اصالت فنی تصاویر بر عهده شاکی یا مقام قضایی قرار می‌گیرد. عدم رفع این شبهه، به معنای عدم حصول علم قضایی مبتنی بر «مبادی حسی» است.

بنابراین، صدور حکم محکومیت بر پایه داده‌های تصویری که مصون از تردید نیستند، با قاعده «درء» در تعارض است. نتیجه آنکه، دادنامه صادره از شعبه ۱۶ دادگاه کیفری استان مبنی بر برائت متهمان به دلیل فقدان ادله اثباتی معتبر، با اصول دادرسی عادلانه و موازین شرعی انطباق بیشتری داشته و نقض آن توسط شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور، به دلیل بی‌توجهی به ماهیت مشکوک ادله الکترونیکی و عدم رعایت نصاب و شرایط اثباتی در جرائم حدی، محل ایراد و قابل نقد جدی است.

نتیجه‌گیری

کارآمدی فیلم و عکس به عنوان داده‌های الکترونیکی در فرایند دادرسی کیفری، برای آنکه بتواند مستند رأی دادگاه قرار گیرد، نخست منوط به پذیرش اعتبار علم دادرسی به عنوان یکی از ادله اثبات است؛ حال آنکه دادرسی در نظام اثبات، مأمور کشف حقیقت قضایی در چارچوب ادله و محتویات معتبر پرونده است، نه کشف واقع خارجی بر پایه آگاهی‌های شخصی یا اطلاعاتی که خارج از فرایند رسمی دادرسی حاصل شده است. بر این اساس، علم شخصی دادرسی، به ویژه هنگامی که از منابعی غیر از ادله قانونی یا

۶۹. شیری، «دیپ‌فیک یا همانندسازی صوتی یا تصویری غیر واقعی در حقوق کیفری»، ۱۴۵، ۱۵۴.

از رهگذر تحلیل شخصی داده‌ها پدید آمده باشد، صلاحیت آن را ندارد که مستقلاً مبنای حکم کیفری قرار گیرد.

بر فرض پذیرش اعتبار علم قاضی به مثابه دلیلی مستقل نیز، در جرائم منافی عفت، به سبب موضوعیت داشتن ادله اثبات و حاکمیت سیاست شرعی بزه‌پوشی و منع توسعه راه‌های اثبات، چنین دلیلی کارایی نخواهد داشت و دادرس نیز در تحصیل و توسعه دلیل نقشی فعال نخواهد داشت. مفاد ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری و نیز نصاب‌های خاص اقرار و شهادت در قانون مجازات اسلامی، مؤید آن است که قانون‌گذار در این دسته از جرائم، راه اثبات را محدود، استثنایی و تابع ملاحظات ویژه شرعی و اخلاقی تنظیم کرده است؛ از این رو، علم قاضی نمی‌تواند جایگزین ادله منصوص و انحصاری این حوزه شود.

با کوتاه آمدن از این مبنا نیز، حتی در فرض پذیرش طریقت ادله در جرائم منافی عفت و قبول نقش فعال برای دادرس، عدم اعتبار فیلم و عکس در اثبات رابطه نامشروع پابرجاست؛ زیرا علمی که در اثبات جرائم، به‌ویژه در قلمرو حدود و جرائم مرتبط با عفت عمومی، معتبر شناخته می‌شود، علم حسی، مستقیم و بی‌واسطه است، درحالی‌که اطلاعات حاصل از مشاهده فیلم و عکس، به دلیل واسطه‌مندی فنی، احتمال تقطیع، تحریف، انتساب نادرست و جعل -از جمله با بهره‌گیری از فناوری‌هایی مانند دیپ‌فیک- از سنخ علم حدسی و غیرمستقیم به‌شمار می‌آید. چنین آگاهی‌ای، به‌ویژه در پرتو قاعده «درء»، توان اثباتی کافی برای احراز این‌گونه جرائم ندارد.

بنابراین، رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که با استناد به محتوای فیلم و عکس ارائه شده از سوی شاکی، حکم برائت را نقض کرده است، از حیث مبانی فقهی و حقوقی محل خدشه جدی است؛ در مقابل، رأی دادگاه بدوی مبنی بر تبرئه متهمان از اتهام زنا به سبب فقدان دلیل معتبر، با موازین قانونی، اصول دادرسی عادلانه و سیاست کیفری ناظر بر جرائم منافی عفت انطباق بیشتری دارد.

منابع

- آبی، حسن بن ابی طالب. کشف الرموز فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۸ق.
- آشتیانی، محمدحسن بن جعفر. کتاب القضاء. قم: زهیر. ۱۳۸۳.
- آشوری، محمد. آیین دادرسی کیفری. تهران: سمت. ۱۳۸۹.
- ابن ادریس، محمد بن احمد. موسوعة ابن ادریس الحلی. قم: دلیل ما. ۱۳۸۷.
- ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۶۳.
- ابن براج، عبدالعزیز بن حریر. المذهب. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۶ق.
- ابن حمزه، محمد بن علی. الوسيلة الى نيل الفضيلة. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی. ۱۴۰۸ق.

- ابن زهره، حمزة بن علی. غنية النزوع الى علمي الاصول و الفروع. قم: امام صادق (ع). ۱۴۱۷ق.
- ابن سعید، یحیی بن احمد. الجامع للشرائع. قم: سیدالشهدا. ۱۴۰۵ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه امام علی (ع). بی تا.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. القضاء و الشهادات. قم: کنگره شیخ اعظم انصاری. ۱۴۱۵ق.
- بهرامی، بهرام. ادله اثبات. تهران: نگاه بینه. ۱۳۸۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش. ۱۳۹۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. دائرة المعارف علوم اسلامی قضایی. تهران: گنج دانش. ۱۳۹۶.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. «علم آزاد در گردش ادله اثبات دعوا در حقوق اسلام»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ش ۲۱، ۱۳۵۸، ص ۶۰ تا ۷۹.
- جوادی آملی، عبدالله. خمس رسائل. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۳۶۳.
- حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۶ق.
- حسینی حائری، کاظم. القضاء فی الفقه الاسلامی. قم: مجمع فکر اسلامی. ۱۴۲۳ق.
- خالقی، علی. نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری. تهران: شهر دانش. ۱۳۹۴.
- خامنه ای، سید محمد. علم قاضی. تهران: تک. ۱۳۹۰.
- خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۳۹۲.
- خوانساری، سید احمد. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. تهران: صدوق. ۱۳۵۵.
- خویی، سید ابوالقاسم. موسوعة الامام الخویی. قم: احیاء آثار امام خویی. ۱۴۱۸ق.
- دیانی، عبدالرسول. ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری. تهران: تدریس. ۱۳۸۵.
- زارعی سبزواری، عباسعلی. القواعد الفقهية فی فقه الامامية. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۳۰ق.
- سبحانی، جعفر. نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الاسلامی الغراء. قم: امام صادق (ع). ۱۴۱۸ق.
- سیدمرتضی، علی بن حسین. الانتصار. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۱۵ق.
- شمس، عبدالله. ادله اثبات دعوا. تهران: دراک. ۱۳۹۵.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. قم: داوری. ۱۴۱۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسة معارف اسلامی. ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الامامیه. قم: مرتضوی. ۱۳۸۷.
- شیری، عباس. «دپ فیک یا همانند سازی صوتی یا تصویری غیرواقعی در حقوق کیفری»، تحقیقات حقوقی. ش ۹۹، ۱۴۰۱، ص ۱۴۳ تا ۱۶۸.

- صاحب‌جواهر، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. بی‌تا.
- صدرزاده افشار، محسن. ادله اثبات دعوا در حقوق ایران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۸۵.
- طباطبایی حکیم، محمدسعید. مسائل معاصره فی فقه القضاء. نجف: دار الهلال. ۱۴۲۷ق.
- طباطبائی کربلانی، علی بن محمد علی. ریاض المسائل. قم: آل‌البيت. ۱۴۰۴ق.
- عراقی، ضیاء‌الدین. کتاب القضاء. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع). ۱۳۷۹.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. قواعد الاحکام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۳ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۳۷۴.
- فتحی، حجت‌الله، محمد حسینی. شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی. قم: دائرة المعارف اسلامی. ۱۳۹۹.
- کاتوزیان، ناصر. اثبات و دلیل اثبات. تهران: میزان. ۱۳۹۲.
- کریمی، عباس. ادله اثبات دعوا. تهران: میزان. ۱۳۹۶.
- گرچی، ابوالقاسم. حدود و تعزیرات و قصاص. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۸۱.
- گلدوزیان، ایرج. ادله اثبات دعوا. تهران: میزان. ۱۳۹۳.
- گلدوزیان، ایرج. حقوق کیفری تطبیقی. تهران: جهاد دانشگاهی. ۱۳۷۴.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان. ۱۴۰۸ق.
- مقتدایی، مرتضی. مفتاح الهدایه فی شرح تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. بی‌تا.
- مکارم شیرازی، ناصر. انوار الفقاهه. قم: مدرسه امام علی (ع). ۱۳۷۷.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم. فقه الحدود و التعزیرات. قم: جامعه المفید. ۱۴۲۷ق.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم. فقه القضاء. قم: جامعه المفید. ۱۳۸۱.
- میر محمدصادقی، حسین. جرایم علیه اشخاص. تهران: میزان. ۱۳۸۶.
- نوبهار، رحیم. اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ۱۳۸۹.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. بایسته‌های فقه جزا. تهران: میزان. ۱۳۷۸.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). ۱۳۸۲.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. قرائات فقهیه معاصره. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). ۱۴۲۳ق.

Transliterated Bibliography

Ābī, Ḥasan ibn Abī Ṭālib. *Kashf al-Rumūz fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1988/1408.

Abū al-Ṣalāḥ Ḥalabī. Taqī ibn Najm. *al-Kāfi fī al-Fiqh*. Isfahān: Kitābkhānah-yi Imām 'Alī (AS). s.d.

- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shī’a fi al-Aḥkām al-Sharī’a*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1996/1374.
- ‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawā’id al-Aḥkām*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 993/1413.
- Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Qaḍā’ wa al-Shahādāt*. Qum: Kungirah-yi Shaykh A’zam Anṣārī. 1995/1415.
- Āshṭiyānī, Muḥammad Ḥasan ibn Ja’far. *Kitāb al-Qaḍā’*. Qum: Zuhayr, 2004/1383.
- Āshūrī, Muḥammad. *Āyīn Dādrasī Kayfārī*. Tehran: Samt. 2011/1389.
- Bahāmī, Bahām. *Adilīh Ithbāt*. Tehran: Nigāh Bayinah, 1967/1387.
- Dayānī, ‘Abd al-Rasūl. *Adilīh Ithbāt Da’awā dar Umūr Madanī va Kayfārī*. Tehran: Tadrīs, 2007/1385.
- Faṭḥī, Hujat Allāh. Muḥammad Ḥasanī. *Sharḥ Mabsūt Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī*. Qum: Dāyrah al-Ma’ārif Islāmī. 2021/1399.
- Guldūziyān, Iraj. *Adilīh Ithbāt Da’awā*. Tehran: Mizān. 2015/1393.
- Guldūziyān, Iraj. *Huqūq-i Kayfārī Taṭbīqī*. Tehran: Jahād Dānishgāhī, 1996/1374.
- Gurjī, Abū al-Qāsim. *al-Ḥudūd wa al-Ta’zīrāt wa al-Qiṣās*. Tehran: University of Tehran. 2003/1381.
- Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. *Bāyistih-hā-yi Fiqh Jazāyī*. Tehran: Mizān, 2000/1378.
- Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. *Farhang-i Fiqh Muṭābiq-i Mazhab-i Ahl-i Bayt(AS)*. Qum: Dāyrah al-Ma’ārif Fiqh Islāmī bar Mazhab Ahl-i Bayt(AS). 2003/1382.
- Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. *Qirā’at Fiqhiyih*. Qum: Mū’assisah Dāyrah al-Ma’ārif Fiqh Islāmī bar Mazhab-i Ahl-i Bayt(AS). 2002/1423.
- Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tafṣīl Wasā’il al-Shī’a ilā Taḥṣīl Masā’il al-Sharī’a*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1995/1416.
- Ḥusaynī Ḥā’irī, Kāzim. *al-Qaḍā’ fi al-Fiqh al-Islāmī*. Qum: Majmū’ al-Fikr al-Islāmī. 2002/1423.
- Ibn Ḥamzih, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Wasīlah ilā Niyl al-Faḍīlah*. Qum: Kitābkhanah Āyat Allāh Mar’ashī, 1988/1408.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1985/1363.
- Ibn Barrāj, ‘Abd ‘Aziz ibn Niḥrīr. *al-Muḥadhdhab*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī. 1986/1406.
- Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *Mawsū’at Ibn Idrīs al-Ḥilī*. Qum: Dalīl-i Mā. 2009/1387.
- Ibn Sa’īd, Yahyā ibn Aḥmad. *al-Jāmi’ li-l-Sharāy’*. Qum: Sayyid al-Shuhadā, 1985/1405.

- Ibn Zuhrah, Ḥamza ibn 'Alī. *Ghunya al-Nuzū' ilā 'Ilmī al-Uṣūl wa al-Furū'*. Qum: Imām Ṣādiq (AS), 1996/1417.
- 'Irāqī, Ḥayyā' al-Dīn, *Kitāb al-Qaḍā'*. Qum: Mū'assisah-yi Ma'ārif Islāmī Imām Riḍā(AS). 1960/1379.
- Ja'farī Langirūdī, Muḥammad Ja'far. "'Ilm Āzād dar Gardish Adilīh Ithbāt Da'awā dar Ḥuqūq Islām". *Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*, no. 21, 1979/1358, 60-79.
- Ja'farī Langirūdī, Muḥammad Ja'far. *Dāyrah al-Ma'ārif 'Ulum-i Islāmī Qaḍāyī*. Tehran: Ganj-i Dānish. 2017/1396.
- Ja'farī Langirūdī, Muḥammad Ja'far. *Tirmīnūlūzhī Ḥuqūq*. Tehran: Ganj-i Dānish. 2014/1392.
- Javādī Āmulī, 'Abd Allāh. *Khums Rasā'il*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1943/1363.
- Karīmī, 'Abbās, *Adilīh-yi Ithbāt Da'awā*. Tehran: Mīzān, 2018/1396.
- Kātūziyān, Nāṣir. *Ithbāt va Dalīl Ithbāt*. Tehran: Mīzān, 2013/1392.
- Khāliqī, Alī. *Nuktāhā dar Qānūn-i Āyīn Dādrasī Kayfārī*. Tehran: Shahr Dānish, 2016/1394.
- Khāminah-ī, Sayyid Muḥammad. *Ilm Qaḍī*. Tehran: Tak, 2012/1390.
- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. *Mawsū'at al-Imām al-Khū'ī*. Qum: Iḥyā' Āṣār al-Imām Khū'ī, 1997/1418.
- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tahrīr al-Wasīlah*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. 2014/1392.
- Khuwānsārī, Sayyid Aḥmad. *Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Tehran: Ṣadūq. 1977/1355.
- Makārim Shirāzī, Nāṣir. *Anwār al-Faqāhah*. Qum: Madrisah-yi Imām 'Alī(AS). 1998/1377.
- Mir Muḥammad Ṣādiqī, Ḥusayn. *Jarāym 'Alayh Ashkhāṣ*. Tehran: Mīzān, 2008/1386.
- Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā'īliyān, 1988/1408.
- Muqtadāyī, Murtaḍā. *Miftāḥ al-Hidāya fī Sharḥ Tahrīr al-Wasīlah*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī, s.d.
- Mūsawī Ardabīlī, 'Abd Karīm. *Fiqh al-Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt*. Qum: Mufid university. 2006/1427.
- Musawī Ardabīlī, 'Abd Karīm. *Fiqh al-Qaḍā'*. Qum: Useful university, 2003/1381.
- Nūbahār, Raḥīm. *Aḥdāf Mujāzāt-hā dar Jarāym Jinsī*. Qum: Pazhūhishgāh-i 'Ulūm va Farhang-i Islāmī. 2011/1389.
- Ṣadrzādiḥ Afshār, Muḥsin. *Adilīh Ithbāt Da'awā dar Irān*. Tehran: Markaz-i Nashr-i Dānishgāhī, 2007/1385.
- Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāy' al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth

al-^۶ Arabī. S.d.

Sayyid Murtaḍā, ^۶Alī ibn Ḥusayn. *al-Intiṣār*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī, 1995/1415.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Rawḍa al-Bahīya fī Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqīya*. Qum: al-Dāwarī. 1990/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i al-Islām*. Qum: Mū'assisa al-Ma'ārif Islāmī. 1993/1413.

Shams, 'Abd Allāh. *Adiliḥ Ithbāt Da'awā*. Tehran: Darāk, 2017/1395.

Shīrī, 'Abbās. "Deep Fake yā Hamānandsāzi Šūti yā Taṣvīrī Ghiyr Vāqī'i dar Ḥuqūq Kayfari". *Tahqīqāt Ḥuqūqī*, no. 99, 2023/1401, 143-168.

Subḥānī, Ja'far. *Nizām al-Qaḍā' wa al-Shahāda fī al-Sharī'a al-Islāmīya al-Gharā'*. Qum: Imām Šādiq (AS), 1997/1418.

Ṭabāṭabāyī Ḥakīm, Muḥammad Sa'id. *Masā'il Mu'aṣira fī Fiqh al-Qaḍā'*. Najaf: Dār al-Hilāl. 2006/1427.

Ṭabāṭabāyī Karbalāyī, 'Alī ibn Muḥammad 'Alī. *Riyāḍ al-Masā'il*. Qum: Āl al-Bayt, 1984/1404.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1987/1407.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmiyah*. Qum: Murtaẓawī. 2009/1387.

Zāri f Sabzawārī, 'Abbās 'Alī. *al-Qawā'id al-Fiqhiyah fī Fiqh al-Imāmiya*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 2009/1430.